

نظرية التطور والروايات الإسلامية وحجية آدم على أشباه الناس في زمانه:

نظريهء تكامل و روايات اسلامى و حجت بودن آدم بر انسان نماهاى زمان خودش:

من المؤكد أن مسألة التطور بتفاصيلها لا يمكن أن تكون واردة في الروايات، ولكن هناك مؤشرات موجودة في الروايات تشير إلى مسألة التطور، وتبين بوضوح أن آدم (عليه السلام) لم يكن المخلوق الأول ذو الجسم الإنساني الحالي، بل سبقه خلق يشبهون الإنسان الآدمي في أجسامهم ولكنهم لم يكونوا من ولد آدم (عليه السلام)، أي إنهم سبقوا آدم (عليه السلام)، وقد سمتهم الروايات بالنسناس، وهو اسم قريب لتسميات مراحل التطور العلمية اليوم، مثل: الهومو إركتس، والهومو سابينس، وإنسان النياندرتال، وبعض علماء الأحياء يسميهم أشباه الناس.

به طور قطع مسألهء تكامل با تمام تفاصيل و جزئیات آن، نمی تواند در روایات آمده باشد؛ ولی اشاراتی در روایات وجود دارد که به موضوع تکامل اشاره میکند و به روشنی بیان میدارد آدم (عليه السلام) اولین مخلوق دارای جسم انسان امروزی نبوده، بلکه پیش از وی آفریده هایی وجود داشته اند که از نظر جسمانی به آدمی شباهت داشته ولی از فرزندان آدم (عليه السلام) نبوده اند؛ یعنی آنها پیش از آدم (عليه السلام) زندگی میکرده اند. در روایات از این عده با عنوان نسناس نام میبرند که این اسم نزدیک به همین نامگذاری هایی است که امروزه علم به مراحل تکامل نسبت می دهد، مانند هومو

ارکتوس، هومو ساپینس و انسان نئاندرتال که برخی زیستشناسان این دسته را " انسانما " نامگذاری کرده‌اند.

وما یهمنا أن هناك روايات كثيرة عن آل محمد (عليهم السلام) أكدت على هذه الحقيقة العلمية التي ظهرت أخيراً نتيجة الاحفوريات والبحوث العلمية الجينية، وهذا أمر يحسب لآل محمد (عليهم السلام) كدليل وحجة على من يريد أن يعرف الحقيقة، فمن أين عرف آل محمد (عليهم السلام) أن هناك أشباه ناس سبقوا وجودنا على الأرض إن لم يكن آل محمد (عليهم السلام) متصلين بالله سبحانه، وبهذا تثبت حجية آل محمد (عليهم السلام) لمن يطلب الحق ويثبت وجود الله الذي أخبروا عنه وبلغوا عنه ونقلوا عنه هذه الحقائق، وسأقتصر على نقل بعض الروايات:

آنچه برای ما اهمیت دارد، آن است که روایات بسیاری از آل محمد (علیهم السلام) رسیده که بر این دست‌آورد علمی که اخیراً و به دنبال بررسی سنگواره‌ها و پژوهش‌های علمی بروز کرده است، تأکید می‌ورزند. این خود دلیل و حجتی است برای کسی که می‌خواهد حقیقت را بشناسد؛ اگر آل محمد (علیهم السلام) با خدای سبحان اتصال و ارتباط نداشته باشند، از کجا میدانسته‌اند که افرادی انسان-گونه، پیش از ما بر زمین پدیدار گشته‌اند؟! همین نکته حجیت آل محمد (علیهم السلام) را برای کسی که در پی حق و حقیقت است، ثابت می‌کند. همچنین اثبات‌کننده وجود خداوندی است که آل محمد (علیهم السلام) از او خبر داده‌اند و از طرف او ابلاغ کرده‌اند و این حقایق را از او نقل نموده‌اند. من به بیان برخی از این روایات بسنده می‌کنم:

عن محمد بن علي الباقر صلوات الله عليه: [لقد خلق الله عز وجل في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم، خلقهم من أديم الأرض فأسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه، ثم خلق الله عز وجل أبا هذا البشر وخلق ذريته منه،] (1).

1. المصدر (الصدوق - الخصال): ص 359.

از محمد بن علی باقر (صلوات الله علیه) روایت شده است که فرمود: [خداوند عزّ و جلّ در روی زمین از هنگامی که آن را آفرید، هفت دوره جهانیان را آفرید که هیچ یک از آنها از فرزندان آدم نبودند. خداوند آنان را از خاک روی زمین آفرید، و آنها را یکی پس از دیگری با عالم خودشان در روی زمین سُکنا داد. و سپس خداوند عزّ و جلّ آدم ابوالبشر را آفرید و ذریه و اولادش را از وی آفرید] (۱).

(۱) - شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۹.

وهذه الرواية تبين أن الله خلق قبل آدم (عليه السلام) على الأرض سبعة أنواع من أشباه الناس على الأقل، وهم ليسوا من ولد آدم، وسبقوا آدم (عليه السلام) على هذه الأرض.

و این روایت نشان میدهد که خداوند پیش از حضرت آدم (علیه السلام) حداقل هفت گونه انسانها بر روی زمین خلق کرده است و اینها از اولاد آدم نیستند و پیش از حضرت آدم (علیه السلام) بر روی زمین زندگی میکردند.

عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن آبائه (عليهم السلام)، عن علي أمير المؤمنين (عليه)

السلام)، قال: [إن الله تبارك وتعالى أراد أن يخلق خلقاً بيده وذلك بعد ما مضى من الجن والنسناس في الأرض سبعة ألف سنة، وكان من شأنه خلق آدم كشط عن أطباق السماوات، قال للملائكة: انظروا إلى أهل الأرض من خلقي من الجن والنسناس، فلما رأوا ما يعملون فيها من المعاصي وسفك الدماء والفساد في الأرض بغير الحق عظم ذلك عليهم وغضبوا وتأسفوا على أهل الأرض ولم يملكوا غضبهم، قالوا: ربنا إنك أنت العزيز القادر الجبار القاهر العظيم الشأن وهذا خلقك الضعيف الذليل يتقلبون في قبضتك ويعيشون برزقك ويتمتعون بعافيتك وهم يعصونك بمثل هذه الذنوب العظام لا تأسف عليهم ولا تغضب ولا تنتقم لنفسك لما تسمع منهم وترى، وقد عظم ذلك علينا وأكبرناه فيك.

از جابر بن یزید جُعی، از ابو جعفر محمد بن علی باقر ع از پدرش از اجدادش (علیهم السلام)، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: [هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود تا به دست خویش آفریده ای بیافریند و این در زمانی بود که از خلقت جن و نسناس بر زمین هفت هزار سال گذشته بود. چون شأن و اراده حق تعالی بر این تعلق گرفت که آدم را بیافریند، ناگزیر پرده و حجاب را از طبقات آسمانها کنار زد و به فرشتگان فرمود: به مخلوقاتم از اهل زمین از جن و نسناس بنگرید. فرشتگان آنچه را که از معاصی و خونریزی و فساد به ناحق بر زمین انجام میدادند مشاهده کردند، بر ایشان گران آمد و بر اهل زمین خشم گرفتند و غضبناک شدند و نتوانستند خشم خویش را نگاه دارند. گفتند: پروردگارا؛ تویی عزیز و قادر و جبار و قاهر و عظیم الشأن؛ در حالی که این خلق ضعیف و ذلیل تو در قبضه تو هستند و به رزق تو زنده اند و از عافیت تو بهره مندند ولی با این گناهان بزرگ، تو را معصیت میکنند و تو بر آنها خشم نمی گیری و غضب نمی نمایی و از آنچه از آنها میشنوی و میبینی،

از ایشان انتقام نمی گیری. و اینها بر ما گران آمده و ما آن را از برای تو عظیم می شماریم.

قال: فلما سمع ذلك من الملائكة قال: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ ﴿يكون حجة لي في الأرض على خلقي، فقالت الملائكة: سبحانك﴾ ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ﴿كما أفسد بنو الجان ويسفكون الدماء كما سفك بنو الجان ويتحاسدون ويتباغضون، فاجعل ذلك الخليفة منا فإننا لا نتحاسد ولا نتباغض ولا نسفك الدماء ونسبح بحمدك ونقدس لك. قال جل وعز: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿إني أريد أن أخلق خلقاً بيدي وأجعل من ذريته أنبياء ومرسلين وعباداً صالحين أئمة مهتدين، وأجعلهم خلفاء على خلقي في أرضي، ينهونهم عن معصيتي، وينذرونهم من عذابي، ويهدونهم إلى طاعتي، ويسلكون بهم طريق سبيلي، وأجعلهم لي حجة عليهم، وأبيد النسناس من أرضي وأطهرها منهم.....﴾ [1].

1. المصدر (القمي - تفسير القمي): ج 1 ص 36: (الصدوق - علل الشرائع): ج 1 ص 104.

هنگامی که خداوند این را از فرشتگان شنید فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین جانشینی می‌گمارم) که حجت من در زمین بر مخلوقاتم باشد. فرشتگان گفتند: منزهی تو، ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾ (آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن فساد کند؟) همان طور که فرزندان جن فساد به راه انداختند، و خون‌ها ریختند؟ همان طور که جنیان خونریزی کردند و حسادت می‌ورزند و با هم دشمنی می‌کنند؟ آن جانشین را از میان ما برگزین که ما نسبت به هم حسادت نمی‌ورزیم و با هم دشمنی نمی‌کنیم و خون‌ها بر زمین نمی‌ریزیم و ما با ستایش، تو را تسبیح می‌کنیم و تقدیس می‌نماییم. خدای عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (من چیزی

میدانم که شما نمی‌دانید). من می‌خواهم آفریده‌ای به دست خودم بیافرینم و از نسل او پیامبران و مرسلین و بندگان شایسته و امامانی هدایتگر قرار دهم و آنها را جانشینان خود بر زمین نمایم تا آنها را از نافرمانی من بازدارند، و از عذاب من بیم دهند، و به طاعت من رهنمون سازند، و آنها را به راه و روش من سلوک دهند، و آنها را حجت خویش بر ایشان قرار می‌دهم، و نسناس را از زمین برمی‌کنم و از آن پاکشان می‌گردانم ...] (۱).

(۱) - قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶، همچنين در: صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۰۴.

واضح في الرواية أن هناك أشباه ناس سبقوا وجود آدم على هذه الأرض، وهناك أمر مهم آخر في هذه الرواية وهي أن الرواية تنص على أن آدم (عليه السلام) سينزل إلى الأرض؛ ليكون حجة على أشباه الناس قبل أن ينتهي وجودهم على الأرض، أو على الأقل لنقل قبل أن يغلب عليهم الوجود الآدمي الأخير المتمثل بذرية آدم (عليه السلام) الذي نزل (إني جاعل في الأرض خليفةً يكون حجة لي في الأرض على خلقي..... وأبید النسناس من أرضي وأطهرها منهم). ومن المؤكد أن أول نزول آدم (عليه السلام) إلى هذه الأرض لا يوجد خلق أرضيون مدركون ليكون حجة عليهم ويهديهم إلى عبادة الله إلا النسناس (أشباه الناس)، وهذا يعني أن آدم نزل قبل أن ينتهي وجود النسناس (أشباه الناس) أو يغلب عليهم الوجود الآدمي الأخير، وهذا معناه أن آدم خلق كفرد منهم وولد جسمه منهم واتصلت نفسه المخلوقة من الطين والنفخ (۱) بهذا الجسم، ولكنه لم يكن بنفس مستواهم الوجودي، فهو مثل نقلة جديدة للوجود المفكر والمدرك والمكلف على الأرض. أما إنذاره لأشباه الناس وتبليغه لهم مع أن درجتهم الوجودية دونه فهو كإنبائه للملائكة

بالأسماء والملائكة درجاتهم الوجودية والمعرفية قطعاً دون آدم (عليه)

السلام) ■

(١). سيأتي بيان المعنى في قصة خلق آدم (عليه السلام).

این روایت آشکارا نشان میدهد که انسان‌های پیش از آدم بر این زمین وجود داشته‌اند. موضوع مهم دیگری که در این روایت به آن اشاره شده، آن است که روایت می‌گوید آدم (علیه السلام) به زمین نزول خواهد کرد، تا پیش از پایان یافتن دوران انسان‌ها بر زمین، بر ایشان حجت گردد؛ یا حداقل می‌توانیم بگوییم تا قبل از آنکه آدم‌های متأخر که نمودشان ذریه حضرت آدم (علیه السلام) است، بر ایشان غلبه یابند؛ همان کسانی که در مورد آنها چنین آمده است: (من در زمین جانشینی قرار میدهم تا حجتی برای من بر خلقم در زمین باشند..... و نسناسها را از زمین منقرض میکنم و زمین را از آنان پاک می‌سازم). قطعاً در ابتدای نزول آدم (علیه السلام) به این زمین، غیر از نسناس (انسان‌نما)، آفریده‌های زمینی مطلع و آگاه که حضرت آدم بر آنها حجت باشد و آنها را به عبادت خدا هدایت نماید، وجود نداشته است. این خود به آن معنا است که آدم پیش از آنکه دوران نسناس (انسان‌نما) پایان یابد یا آدم‌های پس از آنها غلبه یابند، به زمین هبوط کرده است؛ و این یعنی آدم به عنوان یک فرد از همین‌ها آفریده شده و جسم وی از آنها تولد یافته است و نفس خلق شده از گل و دم یا نفخه او (١) به این جسم متصل شده است، با این حال وی از نظر مرتبه نفسانی (وجودی)، هم‌سطح ایشان نبوده است، چرا که او تمثیلی از تغییری نوین و پیدایش یک مخلوق اندیشمند، آگاه و مسؤول بر روی زمین می‌باشد. اما هشدار دادن آدم (علیه السلام) به انسان‌نماها و تبلیغ به آنها با وجودی که مراتب وجودی آنها پایین‌تر از آدم است، مشابه آگاه نمودن فرشتگان به اسماء می‌باشد؛ (#) حال آنکه بی‌شک مرتبه وجودی و معرفتی ملائکه پایین‌تر از آدم (علیه السلام) می‌باشد.

(١)- بیان معنی داستان خلق آدم به زودی خواهد آمد.

وهذه المسألة تؤكدها بعض الروايات التي تدل على وجود نبي وقوم متخلفين من جهة المعرفة الدينية، بل وليس لديهم حتى ألف باء الدين ويبلغهم هذا النبي بأوليات الدين، ولا مانع أن يكون مصداقها آدم (عليه السلام):

در برخی روایات به وجود یک پیامبر در قومی که از لحاظ معرفت دینی عقب-افتاده اند، اشاره شده است. چه بسا این قوم از الفبای دین نیز بی اطلاع بوده‌اند و پیامبرشان، ابتدایی‌ترین مسائل دین را به آنها می‌آموزد و مانعی وجود ندارد که مصداق این پیامبر، حضرت آدم (علیه السلام) باشد:

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)، قَالَ: إِنْ الْأَحْلَامَ لَمْ تَكُنْ فِيمَا مَضَى فِي أَوَّلِ الْخَلْقِ وَإِنَّمَا حَدَّثْتُ. فَقُلْتُ: وَمَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ بَعَثَ رَسُولًا إِلَى أَهْلِ زَمَانِهِ فَدَعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ فَقَالُوا: إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ فَمَا لَنَا فَوَ اللَّهِ مَا أَنْتَ بِأَكْثَرِنَا مَالًا وَلَا بِأَعَزَّنَا عَشِيرَةً. فَقَالَ: إِنْ أَطَعْتُمُونِي أَدْخَلَكُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ عَصَيْتُمُونِي أَدْخَلَكُمُ اللَّهُ النَّارَ. فَقَالُوا: وَمَا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ؟ فَوَصَفَ لَهُمْ ذَلِكَ، فَقَالُوا: مَتَى نَصِيرُ إِلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِذَا مِتُّمْ. فَقَالُوا: لَقَدْ رَأَيْنَا أَمْوَاتَنَا صَارُوا عِظَامًا وَرَفَاتًا. فَازْدَادُوا لَهُ تَكْذِيبًا وَبِهِ اسْتَخْفَافًا، فَأَحَدَتْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمُ الْأَحْلَامَ، فَاتَّوَهُ فَأَخْبَرُوهُ بِمَا رَأَوْا وَمَا أَنْكَرُوا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ

يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِهَذَا، هَكَذَا تَكُونُ أَرْوَاحُكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَإِنْ بُلِيَتْ أَبْدَانُكُمْ
تَصِيرُ الْأَرْوَاحُ إِلَى عِقَابٍ حَتَّى تُبْعَثَ الْأَبْدَانُ. [٢].
(٢). المصدر (الكليني - الكافي): ج 8 ص 90.

حسن بن عبدالرحمان می‌گوید: حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: [خواب‌ها و رؤیاها در گذشته در اولین مخلوقات نبود و بعدها پدیدار گشت. گفتم: علت چه بوده است؟ حضرت ع فرمود: خداوند عزوجل پیامبری را به سوی اهل زمانش برانگیخت. او آنها را به عبادت خداوند و اطاعت او فرا خواند. قومش گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم به ما چه می‌رسد؟ به خدا که تونه مالت از ما بیشتر است و نه عزت قبیله ات! آن پیامبر فرمود: اگر مرا اطاعت کنید، خداوند شما را وارد بهشت می‌سازد و اگر نافرمانیم کنید، خدا شما را به آتش جهنم وارد میکند. قوم او گفتند: بهشت و جهنم چیست؟ پیامبر، آن را برایشان توصیف کرد. قومش گفتند: کی به آن جا می‌رویم؟ فرمود: زمانی که بمیرید. آنها گفتند: بی تردید ما مردگانمان را دیده ایم که استخوان و خاک شدند. سپس بیشتر و بیشتر آن پیامبر را تکذیب کرده، خوار شمردند. آنگاه خداوند عزوجل در میانشان رؤیا را به وجود آورد. پس نزد پیامبرشان آمدند و آنچه را (در خواب) دیده بودند و برایشان ناشناخته بود، به او خبر دادند. فرمود: خدای عزوجل اراده کرده است که اینگونه بر شما احتجاج کند تا بدانید ارواح شما اینگونه است و بعد از مرگ روح شما در عذاب خواهد بود؛ هرچند بدن هایتان بی‌پوسد تا روزی که بدن‌ها برانگیخته شوند] [٢].

(٢). منبع (کلینی - کافي): ج ٨ ص ٩٠. ترجمه در: کلینی، ترجمه رسولي محلاتی، روضه کافي، ج ١، ص ١٢٧.

وأول الخلق المذكور في الرواية ينطبق على آدم (عليه السلام)،
وبالتالي فالقوم الذين رافقوه في هذه الرواية هم بعض أشباه
الناس الذين سبقوا آدم (عليه السلام).

اولين مخلوقات ذكر شده در اين روايت، بر حضرت آدم (عليه السلام) و متعاقباً
بر قومی که طبق روايت همراه او بوده‌اند يعنى برخی انسان-نماها که پيش
از آدم (عليه السلام) وجود داشته‌اند، منطبق می‌باشد.

أيضاً الرؤيا في النوم واليقظة هي طريق الوحي للأنبياء، فلا بد
أن تكون الرؤيا قد بدأت مع أول الأنبياء (عليهم السلام) وهو آدم (عليه السلام).

درضمن رؤيا در خواب و بيداری، شیوه‌ای برای ارسال وحی به پیامبران
می‌باشد؛ بنابراین رؤيا حتماً باید با اولین پیامبر که همان حضرت آدم (عليه
السلام) است، آغاز شده باشد.

(#)- در قرآن کریم آمده است: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ
أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ
أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿البقرة: ٣٣﴾ ،
و آموخت به آدم نامها را همگی سپس عرضشان کرد بر ملائکه و گفت خبر دهید مرا از نامهای اینان
اگر هستید راستگویان ﴿٣١﴾ گفتند منزهی تو نیست ما را دانشی جز آنچه تو آموختی همانا توئی
دانشمند حکیم ﴿٣٢﴾ گفت ای آدم آگهیشان ده به نامهای آنان و گاهی که آگهیشان داد به نامهای
آنان گفت آیا نگفتم شما را که من میدانم غیب آسمانها و زمین را و میدانم آنچه را که فاش و پنهان
سازید ﴿٣٣﴾. (مترجم)
